

مجموعه داستان ترجمه

شک

ترجمه: علی صغرتبری



مترجم: علی اصغر تبری



+۹۸۹۱۵۶۴۳۲۳۸

Dorjesokhan@gmail.com

شلیک

(مجموعه داستان کوتاه)

دبیر: شاد آدیبات و سروپرستار: محمد پاکراد
شمارگان: ۱۳۹۹، جلد اول: ۱۰۰۰
گرافیک: آریا: انتشارات درج سخن
نویس: خلیل رستمی بهجوردی

سرشناسه: تبری، علی اصغر ۳۱۶، گردآورنده، مترجم

Taban, Asghar

عنوان و نام پدیدآور: شلیک: (مجموعه داستان کوتاه) // گردآوری: مترجم علی اصغر تبری

مشخصات نشر: مشهد: درج سخن، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری: ۶۴ ص، ۵/۵ × ۱۵/۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۴۱۵-۳۶-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: داستان‌های کوتاه — مجموعه‌ها

موضوع: Short stories — Collections —

رده بندی کنگره: PZ۱

رده بندی دیویی: ۸۰۸/۸۳۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۹۷۴۰۸۳

خراسان شمالی، بهجورد، بلوار استقلال، استقلال ۲۲، پلاک ۱۴، انتشارات درج سخن

خراسان رضوی، مشهد، بلوار معلم، معلم ۶۸، انتشارات درج سخن

@Dorjesokhanpublication

+۹۱۵۱۸۴۳۲۳۸ -۹۱۵۶۴۳۲۳۸ -۹۳۳۱۸۴۳۲۳۸

پیشگفتار

روزها و شاید ماه‌هایی چند از سال‌های دراز بازنشستگی و شلاق گذران لحظه لحظه‌های بی‌مزه و بی‌هدف پیری، تلنگر و تشویق دوستی مرا به رویکرد به گذشته و نهادهای وار و تدوین کارهای جوانی کشاند، نوشته‌ها و خاطرات دوران تحصیل در سال‌های ۵۱-۱۳۴۸ رشته زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه فردوسی.

ابتدا قصدم از کارهای دانشکده منحصرأ انتشار مقاله‌هایی بود که برای شناخت ادبیات انگلیسی و آموزش آبی‌های نگارش، به‌عنوان تکلیف نوشته شده بود. موضوع مقاله‌ها متفاوت و بسیار گسترده بود و مسائل ساده و روزمره تا نقد آثار نویسندگان و بررسی مکاتب ادبی را شامل می‌شد. استادان مربوطه تمامی آن‌ها را مطالعه و نظرو نمره‌ای هم زیرمقاله‌ها را بودند. با چاپ منتخب آن‌ها، در قطع و حجم نسبتاً قابل قبول، کار تمام شده تلقی شد. ولی وقتی که سرکار خانم دکتر جاجوندیان، استاد دانشگاه و مدیر مؤسسه انتشاراتی رج بخ، بین کارهای دانشکده ترجمه نمایشنامه‌ای از دورنمات را ملاحظه کردند که هم‌زمان با آقای سمندریان ولی با تفاوت‌های زیاد ترجمه شده بود (اختلاف بدین علت بود که آقای سمندریان از متن آلمانی و من از متن انگلیسی بازنویسی شده آن و به نام «دیدار» ترجمه کرده بوده‌ام)، با علاقه‌مندی اعلام کردند این نمایشنامه را چاپ می‌کنیم و با هزینه خود و انتشارات درج سخن چاپ کردند و چاپ این اثر

باعث تشویق دوباره‌ای شد که به فکر انتشار سه داستان کوتاه و مطرح پنجاه سال قبل بیفتم که در دوران تحصیل روی آن کار و ترجمه شده بود. با چاپ ترجمه این سه داستان تقریباً تکالیف کارهای دانشکده به پایان می‌رسد، کاری که سال‌ها در اندیشه انجام آن بودم. آنچه باقی مانده، برش‌ها و پاراگراف‌هایی از کتاب‌ها است که برای خواننده قابل فهم نیست مگر در متن کتاب باشد.

هریک از این سه داستان موضوعات خاص خود را دارا هستند که به ابعادی از تمنا، و شانس، پیچیدگی‌های ذهنی انسان می‌پردازد. شانس، تصادف، جبر و اختیار، سلیم و رضا و نهایتاً زندگی و مرگ تم مشترک آن‌ها است که بر کشاکش درونی و لحظات جان‌فرسای تسلیم تکیه می‌کند، لحظه‌ای که انسان به نقطه پایان می‌رسد و تصمیمات سختی می‌گیرد و به رضایت اجباری تن می‌دهد.

سیلویدر داستان «شلیک»، غرق در مخمصه انتقام، سال‌های جوانی را با وسوسه کشنده و کشاکش درون تخریب می‌کند. درست در لحظه‌هایی که می‌تواند به این کشاکش پایان دهد، با «خود» درون‌گرفته می‌شود و فرصت‌ها را می‌بخشد تا «من برتر» خود را ثابت کند. در حقیقت چون قادر به کشتن آدم نیست و قادر نیست دست‌هایش را به خون آلوده سازد و زندگی و شرف را بر مرگ و خون دیگری بنا کند، هر برچسبی را می‌پذیرد.

در داستان «رانده شدگان پوکرفلت»، دوشس، یکی از رانده شدگان خطاکار، زنی بد و زندگی باخته و غرق در گناه، بی هیچ راهی به آینده، سرنوشت گره خورده در سرنوشت دیگران، با رسیدن به اوج کوهستان، به ناگاه قید سفر می‌زند و در عظمت و پاکی کوهستان خود و گروه به امید استحاله‌ای به انتظار می‌نشینند.

در داستان «بخت آزمایی» آقای هاجینکسون به جای ایستادگی، تسلیم اعتقاداتی می شود که در شکل گیری آن هیچ نقشی نداشته است و در تداوم آن کوشا هم نیست ولی چون متعلق به جامعه است، به طور طبیعی به باورهای ناهنجار اجتماع گردن می نهد و در عمق حمق ذلت توده هایی گم می شود که افرادی مثل آقای گریوز آن را رهبری می کنند. بدین سبب با گفتن «خفه شو!» به سرش بارقه هایی را خاموش می کند که می خواهد به این اعتقادات «نه» بگوید و مقابل رسوم مخرب اجدادی ایستادگی کند که به امید واهی تلطیف خشم طبیعت و فراوانی حصول قربانی می طلبد.

امید است که این داستان مورد توجه خوانندگان قرار گیرد.

علی اصغر تبری

پاییز ۱۳۹۸